

سیاستِ ترجمهٔ متون دینی

و

ضرورت یک بازنگری

جویا جهانبخش*

شایستهٔ جامعهٔ ما و متناسب با پیشینه و شناسنامهٔ فرهنگی آن نیست، بلکه بسیار پیریشان و آکنده از کاستیها و خلأهای بنیادینی است که به مرور در کالبد بیماریهای مزن فرهنگی و خمود اندیشگی و حتی ابتدال چاره‌ناپذیر رخ فرا خواهد نمود.

خلأها و کاستیهای پیش‌گفته، از سیرت تا صورت‌روند کنونی ترجمهٔ نگارشهای دینی دامن‌گسترده است و حتی در ابتدایی‌ترین مراحل صنعت ترجمانی - مانند به‌دست بودن فرهنگهای کارآمد دو زبانه - چشمگیر است؛ تا چه رسد به پُرسمانی چون «نگرهٔ ترجمانی (تئوری ترجمه)» که اهمیت بی‌نهایت آن از دیدهٔ ارباب نظر پوشیده نیست.

۲- یکی از مشکلات بنیادین کار هر مترجم، همراه کردن دقت با روانی و صحت با زیبایی است؛ به‌نحوی که نه از دقت و صحت ترجمه چیزی فروگذارد و نه عبارات آن نامأنوس و ثقیل و سست پیوند و ناموزون جلوه کند.

* - پژوهشگر حوزه و دانشگاه.

۱- آن فقید در گفت‌وگویی مطبوعاتی در این باره سخن گفته است؛ نگر: میراث ماندگار، ج ۱، گفت‌وگوهای سالهای یکم و دوم کیهان فرهنگی، مصاحبه با احمد آرام.

۲- نگر: فرصت سبز حیات، نشر قطره، صص ۷۵۵ تا ۷۶۹.

۱- خداوند رحمت‌کناد استاد زنده‌یاد و ترجمانِ پیر، احمد آرام را! آن پیر خردمند روشن‌روان - که خاکش از بارش رحمتِ خداوندگاری سیراب باد - کارِ ترجمه را چونان یک «وظیفهٔ شرعی» می‌نگریست.^۱ استاد بهاء‌الدین خرمشاهی نیز - در پایگاه یکی از فرهنگیان و ارزیابان فرهنگِ معاصر - معتقدند: «هنوز ترجمه مهمتر از تألیف است.»^۲

چگونگی‌های فرهنگی جامعهٔ ما نشان داده است که اقبالِ عمومی به ترجمهٔ متون و فرهنگِ مترجم اندک نیست. خصوصاً در حوزهٔ دین و دین‌اندیشی و به‌طور اخص متون دینی اسلامی - که بیشترینشان به زبان عربی نگارش یافته‌اند - اقتضا و تقاضا فراوان است.

از نهضتِ گرمپوی ترجمهٔ قرآن کریم - که در چند سال اخیر شاهد آن بوده‌ایم - گرفته تا ترجمهٔ آثار عقیدتی، حدیثی و تاریخی چون شرح نهج‌البلاغه ابن میثم بحرانی، شرح نهج‌البلاغه ابن ابی‌الحدید، المسححة البیضاء فیض کاشانی، الأسفار الأربعة صدرالمتألهین شیرازی و... همه بر رواج و روایی بازارِ فرهنگی ترجمهٔ متون اسلامی و چند و چون اقتضا و تقاضا گواهی می‌دهند.

با این همه، به یقین می‌توان گفت - و از عهدهٔ این گفته بیرون آمد - که روند کنونی ترجمهٔ متون دینی، چه از حیث کمیت و چه کیفیت، نه فقط رضایتبخش و

هر کس که با فرایند ترجمه ارتباط مستمر و در آن تجربه کافی داشته باشد، می‌داند فراهم آوردن پایبندی به متن اصلی و سلاست و روانی متن مترجم در یک جا، هر چند همیشه مطلوب است، گاهی شدنی نیست. تنگنمایی در بیشترین متون هست که مترجم را ناگزیر از انتخاب می‌کند: کدام یک؟ سلاست و زیبایی یا دقت و امانتداری؟

تصفیح ترجمه‌های برخی از معاصران که می‌کوشند از قید شیوه‌های تحت‌اللفظی و خشک سستی به در آیند و متون دینی را به زبانی امروزی‌پسند و صحیح و فصیح و مناسب فرهیختگان زمانه ترجمه کنند، به این بنده نشان داده که این مترجمان محترم، خواسته یا ناخواسته، زیبایی و روانی را، بویژه در این تنگناها، بر دقت و امانتداری برتری داده و برگزیده‌اند.

به نظر می‌رسد که انتخاب و اختیار در این مقام، آنقدرها هم آسان نباشد؛ اما از دیگر سو، سلاست و روان بودن را وجهه همت خود ساختن و تقیّد به الفاظ و معانی متن اصلی را و نهادن نیز، بویژه در متون دینی، ممکن است باعث ابهامات و اشتباهات و سوء تفاهم‌ها و بدپنداری‌های زیان‌آور - و گاه جبران‌ناپذیر - شود. چه باید کرد؟

به راستی پاسخ دادن به این پرسش، درنگ و کاوش و پژوهشی درازدامن طلب می‌کند. به گمان راقم، در این قلم‌انداز و با بسنده‌گری به همین دانسته‌های اندک، دو گونه پاسخ می‌توان به این پرسش داد: یکی اجمالی و استعجالی، و دیگری تفصیلی و تحلیلی.

پاسخ اجمالی و استعجالی آن است که به هر روی دقت را، خصوصاً در ترجمه متون دینی - و به‌طور اخص در ترجمه متون مقدس مانند قرآن و نهج البلاغه و صحیفه سجّادیه^(۴) - نباید فدای زیبایی کرد. چون حدود و ثغور و کم و کیف الفاظ و معانی همه در انتقال مفاهیم این متون دخالت عظیم دارند و امانت در نقل این مفاهیم، بر نحوه تأثیر ترجمه‌ها و دریافت خوانندگان بسیار اثرگذار خواهد بود. باید برخلاف روش رایج که بیشتر سلاست و روانی را وجهه همت خود می‌سازد، تقیّد به متن را ارجح دانست.

پاسخ تفصیلی و تحلیلی آن است که باید دست کم در مورد متن‌های مقدس و پرخواننده به ترجمه‌های چندگانه چندگونه دست یازید؛ بدین معنا که مثلاً

از نهج البلاغه هم ترجمه ادیبانه ناگزیر از تسامحی چون ترجمه استاد شهیدی - مدّظله - را^۳ داشت و خواند و نشر کرد و هم ترجمه‌ای بسیار پایبندانه‌تر و مقیدتر که حوایج دقّی را پاسخگو باشد. البته تفاوت کاربرد و کارکرد این ترجمه‌ها را هم باید به خواننده هشدار داد.

هم اکنون ترجمه‌ای منظوم از قرآن داریم که جوانی صاحب ذوق - به نام امید مجد - فراهم آورده. به طبع چنین ترجمه‌ای، به ضرورت تنگنمای کشنده عروض و مضامین ناشی از قافیه‌اندیشی، ناچار است تا اندازه‌ای از جاده دقت و وسواس و موی‌بینی عدول کند. این ترجمه هر چند خواسته دوستدارانش را - که دل در گرو کلام آهنگین فارسی و حدود و ضوابط مدرّسی سرایندگی دارند - بر می‌آورد، برای پژوهشگران یا حتی عموم مردم مناسب نیست.

ترجمه ادیبانه استاد دکتر ابوالقاسم امامی هم که به گونه‌ای ویژه از زبان پارسی و واژگان ناب و آهنگ سخن پایبندی دارد،^۴ مخاطبان ویژه خود را خواهد داشت؛ همچنین ترجمه استاد خرمشاهی که کوشیده شده به یک فارسی صحیح و فصیح همگانی، سازگار با عموم زبان مطبوعات فرهنگی و بدون جلوه‌های ویژه زبانی و بیانی، سامان داده شود.

هر یک از این ترجمه‌ها مخاطب خود را دارد و خواهد داشت. نه دانشجویان رشته الهیات و فلسفه و... برای پژوهشها و مطالعات جدی خود باید به جای ترجمه خرمشاهی، یا فولادوند، یا مجتوی، یا...، به سراغ ترجمه امید مجد بروند؛ و نه علاقه‌مندان کار ذوقی و تفتنی امید مجد با ترجمه‌های متثور عادی رضایت خواهند یافت.

۳- نباید ناگفته گذاشت که اگر استاد شهیدی برای رعایت وجوه زیباشناختی به این تسامح تن داده‌اند، برخی مترجمان دیگر بدون شناخت و رعایت این وجوه و بدون تصریح و یادآوری، تسامح بلکه سهل‌انگاری را شالوده کار و نگاره خود می‌سازند. (گفت: از اینجا رانده و از آنجا مانده).

۴- نگارنده این سطور مقارن چاپ / ویراست دوم این ترجمه، در مجله جهان کتاب مقاله‌ای به نام «بار دیگر پارسی» قلمی کرد؛ مشروح‌تر از اینجا، درباره ساختار و کارکرد این ترجمه، سخن گفته است.

روند کنونی ترجمه متون دینی، چه از حیث کمیت و چه کیفیت، نه فقط رضایتبخش و شایسته جامعه ما و متناسب با پیشینه و شناسنامه فرهنگی آن نیست، بلکه بسیار پریشان و آکنده از کاستیها و خلأهای بنیادینی است که به مرور در کالبد بیماریهای مزمن فرهنگی و خمود اندیشگی و حتی ابتذال چاره‌ناپذیر رخ فرا خواهد نمود.

باری، با این پیشینه دراز و کارنامه پربرگ و بار، در روزگار ما، کارنامه ترجمه از عربی، از حیث کم و کیف با ترجمه از زبان انگلیسی پهلو نمی‌تواند زد؛ با اینکه عمر دومی در سرزمین ما بسیار کوتاهتر است. حتی برخی از معمولترین فعالیت‌های مترجمانه که در حوزه ترجمه از زبانهای باختری صورت می‌گیرد، در مورد ترجمه از عربی، شاذ و نادر است. نمونه را:

رسم است کسانی که از زبانهای فرنگی به فارسی ترجمه می‌کنند، فهرستی از اصطلاحات اصلی و واژه‌های کلیدی کتاب در پایان آن قرار می‌دهند و واژه‌ها و تعبیراتی را که در زبان فارسی برابر آن نهاده‌اند، در مقابل می‌آورند. این فهرست سودمندیهای گوناگونی در بر دارد: اولاً، برای اهل تخصص آشکار می‌سازد که مترجم در برابر هر واژه و تعبیر بیگانه، چه کلمه و اصطلاح فارسی به کار برده است. ثانیاً، مترجمان دیگر را در بهره‌وری از معادل‌یابی‌های مترجم یاری می‌رساند. ثالثاً، خود مترجم را در یکدست‌سازی و یکنواخت‌سازی متن ترجمه‌اش یاری می‌کند و او از این طریق می‌تواند حتی‌المقدور از یکدست نبودن و چندگونگی ترجمه و به‌کار بردن معادلهای مختلف برای یک تعبیر و اصطلاح متن اصلی بپرهیزد؛ و...

متأسفانه ترتیب‌دادن چنین فهرستها و واژه‌نامه‌هایی در ترجمه‌های متون (دینی) عربی

قرآن باید با سبکها و سلیقه‌های مختلف برای مردمی که سلیقه‌های گوناگون دارند، ترجمه شود، ولی باید از طرق مختلف این بصیرت هم در خوانندگان ایجاد شود که هر ترجمه تا چه اندازه مفاهیم اصلی کتاب را باز می‌تاباند و در این زمینه چقدر دقت دارد. آن‌گونه که بنده دریافته‌ام عامه خوانندگان مسلمان، از عالم و عامی، در مورد متون مقدس اسلامی ترجمه‌های «دقیقتر» را ترجیح می‌دهند؛ دست کم هنگامی که ترجمه متن را برای ساماندهی فهم و دریافتی صحیح از دین مورد مطالعه قرار می‌دهند، می‌خواهند ناب‌ترین و بالوده‌ترین متن، مبنای این فهم و دریافت قرار گیرد و حتی‌المقدور کمال و خلوص ذهنیت ایشان، از زواید و افزوده‌ها و افتادگیها و کاهشهای ترجمه لطمه نخورد.

بر بنیاد آنچه گفته شد، اعتلای فرهنگ رویارویی با ترجمه و تعمیق نگره‌های اصیل ترجمانی، ضرورت دارد و فوریت هم.

متأسفانه گروهی از ناقدان - که حتی خود در زمره ترجمانان اند - به جای همت گماردن بدین اعتلا و تعمیق، می‌کوشند چندگانگی‌ها و چندگونگی‌ها را بزدایند. اینان، نادانسته، جمود و خمود صناعت ترجمان را دامن می‌زنند.

۳- ترجمه از عربی به فارسی در سرزمین ما، پیشینه به پیش از اسلام می‌رساند.^۵ از صدر اسلام تاکنون نیز، در حوزه متون دینی، روندی مستمر داشته که گویا آغاز آن را بتوان ترجمه فارسی سوره خجسته «فاتحة الكتاب» به پارسی دانست. این کار را صحابی بلند پایه ایرانی، یعنی سلمان - رضی الله عنه - انجام داد و به گزارش شهنشاه سمرقانی، در این کار از پیامبر اکرم - صلی الله علیه و اله وسلم - دستوری (= اجازه، إذن) داشت.^۶

۵- زمانی که ساسانیان و عربها روابط فراوانی داشتند؛ چنان که نقل شده حتی اعشى، شاعر مشهور عرب، به دربار انوشیروان آمده بود.

۶- سنخ: تاج التراجم، ج ۱، مقدمه مصححان و نیز پیشگفتار نویسنده.

اگر ما امروزیان خود، واژه‌نامه‌های کارآمد و بسنده تازی به پارسی نپرداخته
یا کمتر پرداخته‌ایم، خوشبختانه پدران سختکوش و فروتن ما در عصر دَلُو و پیه‌سوز،
چنین زحمتی را متقبل شده‌اند و دهها فرهنگ و فرهنگواره سودمند
سامان داده‌اند که امروز هم در دست و مطبوع و مقروء است
و در زمان خود برآورنده نیاز اهل علم بوده است.

و «فصیح» و «اصیل» واژگان و تعبیرات تازی را در
خود گرد آورده است.

حتی در مواردی برخی فواید و فرایدها واژگانی و
زبانی در این فرهنگها و فرهنگواره‌ها دستیاب می‌شود
که در واژه‌نامه‌های کرامند یک زبانه تازی - چون
قاموس فیروزآبادی و صحاح جوهری و العین
منسوب به خلیل بن احمد فراهیدی و لسان‌العرب
ابن منظور - هم نمی‌توان یافت. این نکته‌ای است که من
به تجربه و ممارست دریافته‌ام؛ برخی شواهد آن را هم
بیرون‌نویس کرده‌ام؛ ولی چون ما را از مسیر اصلی
سخن باز می‌دارد، به طرح و بحث تفصیلی آن دست
نمی‌یازم.

القصه، این مجموعه پراچ و گرانبار در دست - و
بهرتر است بگویم دم دست - است، ولی متأسفانه و
شرمسارانه کمتر دیده‌ام برخی، بل بسیاری، از
کسانی که به ترجمه تازی به پارسی اشتغال دارند، این
فرهنگها و فرهنگواره‌ها را بشناسند، تا چه رسد که از
آنها استفاده کنند! حال آنکه گاه هر یک از این آثار،
ثمره واژه‌اندیشی‌ها و واژه‌جویی‌ها و
واژه‌پردازیهایی قریب ده قرن را بی‌هیچ مزد و منت و
به آسانی تمام در اختیار ما می‌گذارند و ما را از
مدتها حیرانی و سرگردانی برای یافتن معادل درست و
شسته و رفته یک واژه تازی - تازه اگر اهل
این‌گونه ریاضتهای علمی منسوخ شده باشیم! -
رهایی می‌بخشند.

۷- راقم کوشش‌های ارجمندی را چون ترجمه الزائد به قلم
دکتر رضا انزایی‌نژاد خوارمایه نمی‌دارد، ولی حتی مرد آزموده
و کاردانی چون ایشان را با خود همسو و همپندار می‌پندارد که
«کار باریک است» و تا وصول به چکاد خرسندی راهی
درشتناک باقی است.

به فارسی مرسوم نیست؛ از این‌رو، مترجم و خواننده
از سودمندی‌های این فهرست‌ها بی‌بهره‌اند، در
حالی‌که ضرورت ساماندهی این‌گونه فهرستها بویژه
در متون اصلی و تخصصی، واضح است.

از معدود مترجمانی که چنین فهرست و
واژه‌نامه‌ای در ترجمه از عربی به فارسی ترتیب داده،
استاد بهاء‌الدین خرمشاهی است که واژه‌نامه‌ای از این
دست برای ترجمه خود از قرآن کریم ترتیب داده و
ضمیمه نشر رحلی آن ترجمه ساخته است.

۴- خوب است از معضل نبود واژه‌نامه‌های گویا و
زودیاب و راهگشا و بسنده در اصل کار و بستر ترجمه
هم یاد کنیم. معضل نبود چنین واژه‌نامه‌هایی را باید با
تکاپوی فرهنگ‌نویسانه حل کرد که راهی دور و دراز
دارد؛ ولی ما در بهره‌وری از سرمایه‌های موجود و در
دسترس هم، کوشا نیستیم.

اگر ما امروزیان خود به واژه‌نامه‌های کارآمد و
بسنده تازی به پارسی نپرداخته یا کمتر پرداخته‌ایم،^۷
خوشبختانه پدران سختکوش و فروتن ما در عصر دَلُو
و پیه‌سوز چنین زحمتی را متقبل شده‌اند و دهها
فرهنگ و فرهنگواره سودمند سامان داده‌اند که امروز
هم در دست و مطبوع و مقروء است و در زمان خود
برآورنده نیاز اهل علم بوده است.

السّامی فی الاسامی میدانی و الاسمی فی الاسماء
پسرش، البلّغه نیشابوری، مقدمه‌الادب زمخشری،
کتاب‌المصادر زوزنی، تاج‌المصادر بیهقی،
تکملة الاصناف کرمینی، المرقاة ادیب نطنزی، قانون
ادب، دستورالخوان، و دهها کتاب کوچک و بزرگ
دیگر، در کنار واژه‌نامه‌های ویژه قرآنی چون
لسان‌التنزیل و تراجم الاعاجم و... مجموعه کلانی از
واژه‌نامه‌های تازی به پارسی پیشینگان را تشکیل
می‌دهند که مبالغ معتابیهی از برابرنامه‌های «صحیح»

به عنوان نمونه نگاهی می‌اندازیم به دستورالخوان: این واژه‌نامه ساده یک‌جلدی^۸ به قلم فاضل مجهول‌الحالی موسوم به «قاضی‌خان بدرمحمد دهار» از باشندگان شبه‌قاره هند در اواخر سده هفتم و اوایل سده هشتم، تألیف گردیده است. وی خلاصه المستخلص، جواهراللغة، مقدمة الأدب زمخشری و السامی فی‌الاسامی میدانی را شالوده کار خود قرار داده؛ به التوسل إلى التوسل بغدادی و خمسة نظامی و دیوانهای خاقانی و انوری و ظهیر فاریابی و سعدی و امیرخسر و دهلوی هم سرک کشیده؛ آنگاه این واژه‌نامه جمع و جور را بر اساس همه این منابع ممتاز و نفیس سامان داده است «تا مبتدیان را که طالبان فضل‌اند، به کتب مطول احتیاج نیفتند»^۹.

راقم این سطور در جست‌وجوی برابر نهاده‌های شیوای واژه‌های تازی، گاه فقط برای بهره بردن از گنجینه مفردات فارسی کهنی که این فرهنگ سودمند در بر دارد، با آن مانوس بوده و بارها از رهگذر دستورالخوان شاهد مقصود را در کارهای قلمی خود به آغوش کشیده است.

حال، دریغ نیست چنین اثر مفید و مهم و سهل‌الوصولی مورد مراجعه و استفاده مترجمان ما نباشد؟

۵- می‌خواهم از موضوعی «عجیب» ولی «واقعی» هم یاد کنم که - با کمال شگفتی ولی به وضوح - در طول تدریس و تدرّس در حوزه‌های علمیه، همکاری با مطبوعات، همسخنی با جمعی از دوستان دانشگاهی و رایزنی در پُرس‌مان ترجمه، دریافته‌ام. آن نکته عجیب و واقعی این است: بسیاری از اهل علم که شبانه‌روز با متون و نوشته‌های عربی حشر و نشر دارند و حتی بهره‌های تحقیقی و تعلیمی از متون می‌برند، معمولاً برای فهم لغت به واژه‌نامه رجوع نمی‌کنند؛ یعنی عادت ندارند از فرهنگ استفاده کنند!

این عزیزان عادت دارند از طریق سعی ذهنی و قواعد صرفی و ربط واژه‌ها به ریشه‌ها و پرسش از استاد و استفاده شفاهی، به معانی لغات پی ببرند؛ حتی در ترجمه از عربی به فارسی بیشتر بر متن یک‌زبانة المنجد، یا فرهنگی مانند آن، تکیه می‌کنند و دیگر تکاپوهای عقلی شخصی. خیال می‌کنم این عادت عجیب و واقعی، زاده نظام بی‌نظام آموزشی دانشگاهی

و حوزوی ماست که باید مانند بسیاری از دیگر نهادهای فرهنگی کنونی به زیور اصلاح آراسته شود. ۶- تعجب نخواهید کرد اگر بدانید بسیاری از نگارشهای عربی ما مسلمانان، سالها پیش یا در همین ایام، و گاه بیش از یک‌بار، به زبانهای اروپایی ترجمه شده است یا می‌شود؛ و در مواردی حتی یک‌بار هم به زبان فارسی - یعنی دومین زبان بزرگ و درخشان و فرهنگ‌آفرین جهان اسلام - ترجمه نشده است؛ احياناً اگر هم ترجمه شده مورد استقبال و عنایت قرار نگرفته.

تعجب نخواهید کرد - اما بر حال و روزمان متأسف خواهید شد - اگر بشنوید که بسیاری از ترجمه‌های باختری نگارشهای عربی اسلامی، تفوق مسلم بر آقران فارسی خود دارند و بیش از ترجمه‌های فارسی قابل اعتماد و اعتنا هستند. معمولاً ابهام‌ها و دو پهلو نمایی‌های برخی ترجمه‌های فارسی و گرت‌برداری اخلال‌آمیز و تحت‌اللفظ‌وار هم در این ترجمه‌ها کمتر است.

بی‌گمان برای ساماندهی این عدم موازنه، باید چاره‌اندیشی و معیارجویی کرد، زیرا وضعیت کنونی با شأن مسلمانان فارسی‌زبان در گستره جهان تناسبی ندارد.

مشکاة الأنوار غزالی که کتابی خرد، بلکه رساله‌ای است که در اقلیم ما شهرت زیادی هم ندارد، آن‌گونه که هرمان لندولت، خاورشناس و صوفی‌پژوه معاصر، در یکی از مقالات خود خاطر نشان کرده، چهار بار به زبانهای اروپایی ترجمه شده است؛ و یکی از دوستان نگارنده از ترجمه تازه‌ای خبر می‌داد که احتمالاً پس از مقاله لندولت منتشر شده و ترجمه پنجم یا... باید محسوب شود.

این در حالی است که ترجمه مشکاة الأنوار و همچنین یک اثر مشهورتر غزالی، المُنْقَد من الضلال، که هر دو را سالها پیش انتشارات امیرکبیر چاپ و پخش کرد، در سرزمین خود غزالی و در میان هموطنان مسلمان او با استقبال گرم مواجه نشد و من

۸- متن مطبوع کتاب (به تصحیح دکتر سعید نجفی اسداللهی، از انتشارات بنیاد فرهنگ ایران) در دو دفتر است؛ ولی دفتر دوم همانا «فهرست زانوسو»ی کتاب به‌شمار می‌رود.

۹- دستورالخوان، ج ۱، ص ۲.

خود سالها این کتابها را می‌دیدم که مظلومانه در قفسه کتابفروشی‌ها خاک می‌خوردند و رنگ می‌باختند تا هر از گاهی یک مشتری، آن هم احياناً به سائقه قیمت نازل اثر، یک جلد از آن را بخرد (و بخواند یا نخواند!).

ترجمه باختری *اوائل المقالات* شیخ مفید در سال ۱۹۷۲ م. به همت سوردل، خاورشناس مشهور، چاپ شده است، ولی تا کنون نه خود دیده‌ام به فارسی ترجمه شده باشد و نه از کسی شنیده‌ام. همین مطلب را به یکی از دوستان اهل قلم خود گفتم و او در جوابم گفت: «چیز عجیبی نیست! در ایران کسانی که با *اوائل المقالات* سروکار دارند یا از آن استفاده خواهند کرد، همه اهل علوم اسلامی‌اند و زبان عربی می‌دانند و نیازی به ترجمه ندارند» از پاسخ او یکه خوردم، با خنده گفتم: «آخر عزیز من! مگر در اروپا رانندگان تاکسی و خدمتکاران هتل‌های کنار دریا و بقال‌ها و قصاب‌ها *اوائل المقالات* می‌خوانند؟!... در آنجا هم کسانی با ترجمه *اوائل المقالات* کار می‌کنند که اسلام‌پژوه و مستشرق‌اند و عربی هم می‌دانند... الغرض نباید خیال کرد ترجمه *اوائل المقالات* یا متون تخصصی دیگر از این‌گونه، ناشی از عربی‌مدانی مخاطبان است، خیر! چنین نیست.

۷- «ترجمه» را به قول استاد نجیب مایل هروی می‌توان «به حیث پدیده‌ای تمدن‌شناسانه» نگریست.^{۱۰} در این نگاه، ترجمه و چون و چندی آن، سنجه‌ای برای شناخت چگونگی‌های فرهنگی جامعه قرار می‌گیرد.

به قول استاد مایل هروی، «تأمل بر مجموعه تراجمی که در نخستین قرون اسلامی در بیت‌الحکمه بغداد صورت گرفت، پس از حدود یک هزار و دوست سال، می‌تواند محقق را به چگونگی نقل و انتقال اندیشه‌های حکمتی و طبیعی و پزشکی یونانی در جهان اسلام راهنمون شود. همچنان‌که مجموعه ترجمه‌های مربوط به اوان عصر رنسانس اروپا از آثار و نگارهای عربی می‌تواند نفوذ تمدن اسلامی و سهم متفکران و دانشمندان جهان اسلام را در تمدن معاصر غربی توضیح کند؛ از این‌رو می‌توان پدیده ترجمه را رکن رکین در حوزه تمدن‌شناسی و معرفت‌شناسی محسوب داشت».^{۱۱}

از این دیدگاه و با این سنجه، کمیت و کیفیت

ترجمه‌های متون دینی در روزگار ما هم، ملاکی برای داوری درباره تمدن و فرهنگ و فرهیختگی ما خواهد بود.

از پروفیسور توشی‌هیکو ایزوتسو (Toshihiko Izutsu)، اسلام‌پژوه ژاپنی، که *المشاعر ملاحظه‌ها* و *فیه‌ماقیه مولانا* را در دست ترجمه به ژاپنی داشت و بر نشر ترجمه ژاپنی کتابهایی چون *طوق الحمامه* و *مقدمه ابن‌خلدون* و *معالم‌الاصول* نظارت می‌کرد، پرسیده بودند که «آیا گمان می‌کنید ترجمه و چاپ کتابهایی چون *مشاعر ملاحظه‌ها* و *فیه‌ماقیه مولانا* یا *معالم‌الاصول* خواننده زیادی در ژاپن داشته باشد؟» او در پاسخ گفته بود: «البته این کتابها برای خواص است. اما موضوع اینجاست که هم اکنون اسلام در جهان توجه بسیاری از مردم را به خود جلب و آنان را کنجکاو کرده است. لازم است که تحقیقات ما درباره اسلام عمیق باشد و متونی را ترجمه و چاپ کنیم که برای تحقیقات بعدی پایه و اساس باشد؛ در غیر این صورت ژورنالیسم میدان را در دست خواهد گرفت».^{۱۲}

من بنده هیچ شگفت‌زده نخواهم شد اگر چنین بینش و نگرشی در کشور ما به جد گرفته نشود و دستمایه سیاست‌گذاری‌های کلان فرهنگی قرار نگیرد؛ چون تجربه نشان داده است که حساب ما از کشورهایی که مطالعات آینده‌نگرانه دارند و به‌جای سخندانی به عمل می‌پردازند، جداست.^{۱۳}

باقی این، گفته آید بی‌زبان

در دل آن‌کس که دارد نور جان!



۱۰- نگر: مجموعه مقالات کنگره بین‌المللی کتاب و کتابخانه در تمدن اسلامی، بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی (ع)، ج ۱، ۱۳۷۹ ه. ش؛ دفتر نخست، ص ۲۶۶.

۱۱- همان، همان ص.

۱۲- نگر: مفهوم ایمان در کلام اسلامی، توشی‌هیکو ایزوتسو، ترجمه زهرا پورسینا، تهران: سروش، ۱۳۷۸ ه. ش، ص ۲۶.

۱۳- گفتنی است همان کتاب *معالم‌الاصول* پیش گفته - که نمونه‌ای ممتاز از اسلوب نگارش علمی اسلامی هم به شمار می‌رود - از کتابهایی است که با بی‌مهری گروهی از هم‌روزگاران ما، لخت لخت می‌رود تا در طاق انزوا و نسیان، همدش قوانین *الاصول* میرزای قمی (ره) گردد.